

Descriptive-Analytical Examination of Figurative Expressions in Three Verses of the Qur'an and Three Hadiths from Nahj al-Balagha

(Case Study: Reviewing Selected Translations, Interpretations, and Commentaries of the Qur'an and Nahj al-Balagha)*

Leila Khani oushani¹ 

Mahdi Esmaili Sadrabadi² 

Abstract

Figurative expressions have always been an essential stylistic feature in all languages. The Qur'an and Nahj al-Balagha, which communicate with people in a language familiar to the general public, are rich in such expressions. One of the challenges in translating these texts into Persian lies in rendering their figurative language. Among the various communicative or semantic translation approaches used by translators, certain shortcomings have been identified, highlighting the necessity of this research.

This study adopts a descriptive-comparative method and utilizes library research to evaluate selected translations and determine the most accurate meanings of figurative expressions. Additionally, the views of Qur'anic commentators and Nahj al-Balagha scholars on these expressions are examined comparatively.

Findings reveal that the use of figurative literary devices enhances the appeal of these texts and plays an unparalleled role in conveying the messages of the Qur'an and Nahj al-Balagha. Moreover, regarding the figurative expression in Qur'an 18:42, the first category of translations is deemed most accurate; in Qur'an 43:18, the second category; and in Qur'an 28:10, the third category.

For Nahj al-Balagha, it is observed that in Sermon 2, all translations convey a similar meaning. However, in Saying 14, translators in the second

* Received: 2022 Jun 22, Accepted: 2025 Mar 04

DOI: 10.22081/jrla.2023.64246.1369

1. Doctoral student of Theology - Qur'an and Hadith / Allameh Tabatabai University.

le.khani.90@gmail.com

2. Faculty member of Hazrat Narjes University (AS) / Assistant Professor and Member of the Department of Qur'anic and Hadith Sciences

dr.zahrahaghayeghi@gmail.com

and third groups attempt to clarify the figurative expression by adding explanations. In Saying 160, the second group's translation is identified as the most accurate..

Keywords: Qur'an, Nahj al-Balagha, Translation and Interpretation, Eloquence, Figurative Expressions

دوفصلنامه مطالعات ادبی متون اسلامی

سال اول / شماره دوم / پاییز و زمستان ۱۴۰۱

واکاوی توصیفی - تحلیلی تعبیرهای کنایی در سه آیه قرآن و سه حدیث نهج البلاغه

(مطالعه موردی: بررسی ترجمه‌ها و تفسیرها و شروح برگزیده قرآن و نهج البلاغه)

لیلا خانی اوشانی^۱مهدی اسمعیلی صدرآبادی^۲

چکیده

همواره تعبیر کنایی یکی از اسلوب‌های مهم بیانی در همه زبان‌ها بوده است. قرآن کریم و نهج البلاغه که با زبان عرف عام با مردم سخن می‌گویند، آکنده از این نوع از تعبیراند و یکی از عرصه‌های جولان ترجمه تعبیرهای آن‌ها، برگردان کنایات قرآن و نهج البلاغه به زبان فارسی محسوب می‌شود؛ چراکه از بین گونه‌های ترجمه‌های ارتباطی یا معنایی که مترجمین برای تعبیر کنایاتی بهره برده‌اند، نواقصی به چشم می‌آید که محل بررسی و تبیین‌کننده ضرورت این پژوهش است. در این جستار، با روش توصیفی - تطبیقی و با ابزار کتابخانه‌ای، برخی از این دسته ترجمه‌ها ارزیابی و معنای ارجح کنایه‌ها تبیین می‌گردد و در فرجام نظر مفسران قرآن کریم و شارحان نهج البلاغه درباره تعبیرهای توصیف و مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته است. براساس یافته‌های این پژوهش، کاربرد آرایه ادبی کنایه، جذابیت این متون را برای خواننده بالا برده و نقشی بی‌بدیل در انتقال پیام‌های قرآن کریم و نهج البلاغه دارد. همچنین در تعبیر کنایی آیه ۴۲ سوره کهف، ترجمه دسته اول و در آیه ۱۸ سوره زخرف، ترجمه گروه دوم و در آیه ۱۰ قصص، ترجمه گروه سوم از مترجمان،

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۴

10.22081/jrla.2023.64246.1369

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. دانشجوی دکتری الهیات - قرآن و حدیث / دانشگاه علامه طباطبائی

le.khani.90@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه حضرت نرجس(س) / استادیار و عضو گروه علوم قرآن و حدیث

esmaeili.sadr@gmail.com

صحیح‌ترین ترجمه‌ها می‌باشند. نیز در ارتباط با تعبیر کنایی در نهج‌البلاغه باید گفت در خطبه ۲ نهج‌البلاغه، همه ترجمه‌ها گویای مطلبی واحد هستند. در کلام قصار ۱۴، مترجمان دسته دوم و سوم، با افزودن شروحنی بر ترجمه عبارت کنایی، سعی در روشن‌تر جلوه‌نمودن ترجمه کنایه را دارند. در کلام قصار ۱۶۰، ترجمه گروه دوم به‌عنوان ترجمه منتخب مطرح گردیده است.

واژگان کلیدی: قرآن‌کریم، نهج‌البلاغه، ترجمه و تفسیر، بلاغت، تعبیرهای کنایی.

مقدمه

"کنایه" یکی از اسلوب‌های ادبی بیان معانی و مفاهیم است که موجب آفرینش زیبایی در کلام و تأثیر در مخاطب می‌شود و سخن را در وجود آدمی استوارتر می‌سازد (تدین نجف‌آبادی و سهراب‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۵۶). اندیشمندان و محققان علوم بلاغی در گذر زمان، کنایه را به شکل‌های مختلف تعریف کرده‌اند. مؤلف فرهنگ ابجدی بر این باور است که کنایه به معنای پوشیده سخن گفتن است (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۳۷) و متکلم با چیزی سخن می‌گوید درحالی که مقصود چیزی دیگر است (همان، ۷۳۷؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۹/ ۵۹۱۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۴/ ۴۳۹؛ ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ۷/ ۱۱۲). به‌هرحال قرآن کریم و نهج‌البلاغه به بهترین شیوه ممکن از این آرایه ادبی بهره گرفته‌اند تا بلکه از این رهگذر مخاطبان خود را به اموری هدایت و از اموری منع نمایند. نکته قابل توجه آن است که چنانچه کنایات قرآن کریم و نهج‌البلاغه با همان معنای لفظی به مخاطب عرضه گردند، از اهداف متعالی‌شان که همان هدایت است، خارج می‌گردند. پس لازم می‌آید تا این کنایات بازشناخته و سپس معادل‌های مناسب‌شان به بشر عرضه گردند. بنابراین این پژوهش در پی آن است که کنایه بر چه مفاهیمی می‌تواند دلالت نماید و آیا از این صنعت در قرآن کریم و نهج‌البلاغه به‌کار گرفته شده است یا خیر. نیز چنانچه قرآن کریم و نهج‌البلاغه از آرایه کنایه برخوردار است، این آرایه معنای عبارت را چگونه تغییر می‌دهد و آیا بر زیبایی کلام می‌افزاید؟ بدین‌رو در این نوشتار، ابتدا کنایه در لغت و اصطلاح تعریف می‌شود، سپس اهداف کاربرست آرایه کنایه در قرآن کریم و نهج‌البلاغه مطرح می‌گردد، نیز تقسیم‌بندی‌های ارائه‌شده از ناحیه ادبا جهت آرایه کنایه و تعاریف ارائه‌شده از سوی آنان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در ادامه، سه عبارت کنایی از قرآن کریم و سه عبارت از نهج‌البلاغه به‌عنوان نمونه تجزیه و تحلیل می‌شوند، کنایه‌هایی که برخی از مترجمان، مفسران و شارحان، آن را به گونه‌ای تعبیر کرده‌اند که اغلب فارسی‌زبانان با مطالعه آن‌ها نمی‌توانند به معنا و مفهوم مورد نظر دست یابند. در نتیجه، پس از مشخص نمودن عبارت کنایی مدنظر، برخی

از انواع ترجمه توصیف می‌گردند و سپس مورد بررسی و تطبیق قرار خواهند گرفت تا بتوان مناسب‌ترین ترجمه را مشخص نمود. در ادامه تفسیر و شروح بعضی از اندیشمندان نیز توصیف گشته و نظرات تطبیق داده می‌شوند تا بلکه از این رهگذر بتوان گامی در جهت اصلاح اختلافات و احیاناً نارسایی‌های ترجمه‌های معاصر و تفاسیر و شروح تعبیر کنایی برداشت.

۱. ادبیات نظری پژوهش

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌هایی که نگارنده درباره پیشینه مسأله پژوهش حاضر، در مقالات و پایان‌نامه‌ها انجام داده است، پژوهشی که به تبیین مسأله مقاله حاضر بپردازد، نیافته است. البته پژوهش‌های مشابهی در این زمینه صورت گرفته که در ذیل، گزارشی کوتاه از مهم‌ترین آن‌ها ارائه می‌شود:

الف. مقالات

۱. مهدی تدین نجف‌آبادی و سیدعلی سهراب‌نژاد، «پژوهش و نگرشی نو درباره شش کنایه قرآن کریم»، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۳، زمستان، شماره ۱۱، صص ۱۵۵-۱۷۶. در این مقاله، شش عبارت کنایه قرآن مجید تجزیه و تحلیل می‌شوند. کنایه‌هایی که برخی از مترجمان و یا حتی مفسران، آن را به گونه‌ای تعبیر کرده‌اند که اغلب فارسی‌زبانان با مطالعه آن‌ها نمی‌توانند به معنا و مفهوم مورد نظر آیات برسند. پس از ذکر آیه مورد بحث، نظر مفسران درباره تعبیرهای کنایه آیه مذکور بیان شده، سپس به روش «توصیف و تحلیل» و با استناد به منابع معتبر و بررسی ترجمه‌های فولادوند و آیتی، معنای ارجح کنایه‌ها به عنوان هدف اصلی این مقاله تبیین می‌شود.

۲. حمیدرضا مشایخی و فاطمه خرمیان، «معناشناسی اسلوب کنایه در نهج البلاغه (خطبه‌های ۱ تا ۵)»، مطالعات ادبی متون اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم / پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۳، پاییز، شماره ۷، صص ۹۳-۱۱۰. نویسندگان در این مقاله به بررسی کنایه در

پنج خطبه نخست و بار معنایی آن با توجه به بافت متن می‌پردازند.

ب. پایان‌نامه‌ها

۱. حمیده رضانی، «بررسی کنایه در دو جزء ۲۸ و ۲۹ قرآن کریم»، کارشناسی ارشد، دانشگاه قم، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ۱۳۹۰، استاد راهنما: مصطفی شیروی خوزانی، استاد مشاور: عزت‌الله مولایی‌نیا. نگارنده در این پژوهش سعی در صدد پاسخگویی به سؤالاتی از این قبیل است: ۱. آیا ذکر تعابیر کنایی در این دو جزء باتوجه به شأن نزول آیات عوامل و انگیزه‌های خاصی داشته است؟؛ ۲. اسلوب‌های کنایی به کاررفته در این دو جزء با توجه به دیگر اجزای قرآن کریم از چه قرار است؟؛ ۳. باتوجه به اینکه قرآن وحی الهی است آیا تفاوتی در سیاق کلام بین کنایات قرآنی کنایات به کاررفته در متون نظم و نثر عربی وجود دارد؟

۲. غلام‌رضا رستمی، «بررسی کنایه در نهج البلاغه»، کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان، دانشکده زبان‌های خارجی، سال ۱۳۷۳، استاد راهنما: محمد خاقانی. نویسنده در این پایان‌نامه پس از مفهوم‌شناسی نزد متخصصان علم بلاغت، اقسام کنایه و مصادیق آن را در نهج البلاغه تبیین نموده است.

۱-۲. پرسش‌های پژوهش

۱. برآیند حاصل از بررسی تطبیقی بین ترجمه‌ها و تفاسیر ارائه‌شده، پیرامون کنایات قرآنی چیست؟

۲. برآیند حاصل از بررسی تطبیقی بین ترجمه‌ها و تفاسیر ارائه‌شده در کنایات نهج البلاغه کدامند؟

۱-۳. فرضیه‌های پژوهش

۱. با بررسی ترجمه‌ها و تفاسیر مطرح‌شده ذیل تعبیرهای کنایی منتخب از قرآن کریم، چنین به دست می‌آید که هریک با ادبیاتی ویژه سعی در انتقال مفهومی صریح از کنایه موردنظر را به مخاطب دارند.

۲. برآیند واکاوی ترجمه‌ها و شروح منتخب از نهج البلاغه در رابطه با تعبیرهای کنایی، حاکی از همسویی و عدم تهافت نظرات است.

۴-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

باتوجه به پیشینه پژوهش پیرامون واکاوی تعبیرهای کنایی در قرآن کریم و نهج البلاغه و مطالعه موردی آیات قرآن و نهج البلاغه، نوع این موضوع مطمح نظر محققان علوم دینی بوده است و مطالعه موردی انجام شده در این نوشتار جدید می‌باشد. این نگاره، با نقد و نظر بر ترجمه‌های معاصر و تفاسیر و شروح مورد نظر، کوشیده است تا نارسایی ترجمه‌ها و تفاسیر و شروح مشخص شود، در نتیجه بتوان از این رهگذر، به رهیافتی جدید دست یافت.

۵-۱. روش پژوهش

در این جستار، ابتدا با روش توصیفی-تطبیقی و ابزار کتابخانه‌ای، برخی از ترجمه‌ها ارزیابی می‌شوند تا بلکه از این رهگذر معنای ارجح کنایه‌ها تبیین گردند. سپس در فرجام نظر مفسران قرآن کریم و شارحان نهج البلاغه درباره کنایه‌های مطرح شده، توصیف و مورد بررسی تطبیقی قرار خواهند گرفت.

۲. شناخت مفهوم کنایه

یکی از صنایع ادبی کلام که موجب زیبایی و عمق بخشیدن به کلام می‌شود، «کنایه» است. کنایه از نظر لغوی، واژه‌ای عربی است که در زبان فارسی نیز به کار می‌رود. این کلمه در اصل یک مصدر ثلاثی مجرد است که در لغت به معنای پوشیده‌گویی و نداشتن صراحت در گفتار معنی می‌دهد و با دو حرف جر "ب" و "عن" متعدی می‌شود (زمخشری، ۱۹۷۹: ۵۵۲؛ میرزانی، ۱۳۷۳: ۱۷۰). کنایه در اصطلاح اهل بیان عبارت است از ذکر ملزوم و اراده لازم با جواز اراده ملزوم (امین شیرازی، ۱۳۹۲: ۳/ ۶۵۳). در فرهنگ ابجدی، کنایه درواقع تعبیری است که با لفظی غیرصریح می‌آید (بستانی، ۱۳۷۵: ۷۳۸). بنابر تعریفی دیگر، کنایه آن است که در مورد مسئله‌ای صحبت کنی،

درحالی که مراد چیز دیگری است (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱۳۴). جلال الدین سیوطی از دانشمندان قرن ۹ در یکی از تألیفات خود به عنوان الإِتقان کنایه را از انواع بلاغت و اسلوب‌های فصاحت برشمرده، که از تصریح بلیغ‌تر است. به عقیده وی، کنایه لفظی است که از آن لازم معنایش اراده می‌شود (سیوطی، ۱۴۲۱: ۵۹ / ۲). در نظر اندیشمندان جهت کاربست آرایه کنایه در قرآن کریم اسبابی برشمره شده که عبارتند از: ۱. آگاهی دادن به بزرگی قدرت خداوند؛ ۲. رهاکردن لفظ به زیباتر از آن؛ ۳. وقتی که تصریح کردن به نام شیء، قبیح باشد؛ ۴. قصد بلاغت و مبالغه؛ ۵. قصد اختصار؛ ۶. توجه دادن به عاقبت کار (همان، ۵۹-۶۲).

پس از آنکه این آرایه تعاریف اصطلاحی خود را پیدا کرد، سخنوران بر آن شدند تا با دقت در کلام عربی، آرایه کنایه را بر انواع مشخصی تقسیم نمایند. از این رو تقسیم‌بندی‌های گوناگونی در این باره مطرح گردید: ۱. اقسام کنایه براساس مطلوب و مقصود؛ ۲. اقسام کنایه بر مبنای لوازم و واسطه‌ها؛ ۳. تقسیم کنایه به اعتبار حال آن؛ ۴. عبارات کنایی براساس حکم؛ ۵. به اعتبار ذات و ساختار کلام کنایی (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۱۹۳-۲۱۶). در ارتباط با مورد اول یعنی کنایه براساس مطلوب و مقصود، برخی از علمای بلاغت بر این باورند که این فن از چهار حالت یعنی طلب صفت، طلب موصوف، اختصاص صفت به موصوف و آنچه کنایه هم از نسبت است و هم بیان صفت برخوردار است (همان، ۱۹۳-۲۱۶). اگر مراد از کنایه بیان غیرمستقیم یک صفت و اسناد آن به صاحب صفت باشد، از انواع طلب صفت یا کنایه از صفت است (سکاکی، ۱۹۸۷: ۴۰۳). نیز چنانچه صفت یا ویژگی‌های خاصی از یک فرد یا شیء مطرح گردد، که از ذکر این موارد موصوف موردنظر اراده گردد، از انواع کنایه جهت طلب موصوف است (عطوی، ۱۹۸۹: ۵۴). گاهی گوینده صفت و موصوف را به روشنی بیان می‌کند ولی آن صفت را مستقیماً به موصوف ذکر کرده نسبت نمی‌دهد، بلکه آن را به یکی از وابسته‌های موصوف نسبت می‌دهد، که از انواع کنایه از نسبت یا همان اختصاص صفت به موصوف است (همان، ۵۵). همچنین در پاره‌ای از موارد عبارت مورد

نظر هم کنایه از نسبت است و هم در جهت اثبات یک یا چند صفت، یعنی از یک جمله هم‌زمان دو مفهوم کنایه‌ای برداشت می‌شود (ثعالبی نیشابوری، ۱۹۹۸: ۳۹).

نیز در مورد اقسام کنایه بر مبنای لوازم و واسطه‌ها، عبارات کنایی بر ۶ نوع مختلف تقسیم می‌شود: ۱. تعریض؛ ۲. تلویح؛ ۳. ایما و اشاره؛ ۴. رمز؛ ۵. دَورَان؛ ۶. تَلَطُّف (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۲۱۶). چنان‌چه کلامی ذکر گردد و به واسطه آن کلام، کلام دیگری مدَ نظر باشد، در واقع تعریض رخ داده است. در تعریض معنای ظاهری عبارت صحیح نمی‌باشد (سیوطی، ۱۴۲۱: ۶۲ / ۲). برخی از بلاغت‌پژوهان مانند زمخشری، ابن‌اثیر، سبکی و سکاکی کنایه و تعریض را دو فن کاملاً متفاوت دانسته‌اند (همان، ۶۲ / ۲). همچنین هنگامی که از دور به معنایی اشاره گردد، آرایه تلویح صورت پذیرفته است (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۲۰۲). ایما و اشاره نیز از انواع پرکاربرد کنایه هستند. در اکثر کتاب‌های بلاغی این دو فن بسیار قرین یکدیگر و به معنای اشاره کردن معرفی شده‌اند (همان، ۱۲). ایما آن است که جهت رساندن مفهوم با سر یا دست اشاره‌ای صورت گیرد، همان‌طور که فرد بیمار برای رکوع و سجده با سرش اشاره می‌کند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۰۱). نوع چهارم، "رمز" است. برخی از بلاغت‌پژوهان، رمز را به همان معنای ایما و اشاره دانسته‌اند (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ۷۰۹ / ۲). نیز در اصطلاح، اشاره با لب و دهان و ابرو با صدای آرام را "رمز" گویند (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰ / ۲). در کنایه دَورَان، به جای ذکر لفظ صریح، از یک جمله یا مجموعه‌ای از الفاظ استفاده می‌شود (زناد، ۱۹۹۲: ۹۰). آخرین مورد آرایه "تَلَطُّف" است؛ در این آرایه یک لفظ لطیف و ملایم جهت بیان معنایی ناآشنا، غریب و ناپسند به کار برده می‌شود (همان، ۹۱).

همچنین آرایه کنایه به اعتبار حالش نیز از اقسامی برخوردار است. براین اساس کنایه بر دو گونه مطرح می‌گردد: ۱. کنایه قریبه؛ ۲. کنایه بعیده (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). کنایه قریبه آن است که مخاطب مفهوم کنایی مورد نظر را بدون هیچ واسطه‌ای دریابد (آق‌اولی، بی‌تا: ۱۷۳). اما در

کنایهٔ بعیده، مخاطب مفهوم مقصد را به یک واسطه یا واسطه‌های متعدد درمی‌یابد (همان، ۱۷۳). عبارات کنایی براساس حکم به چهار دستهٔ تمثیل، ارداف، مجاوره و آنچه نه تمثیل است و نه ارداف و مجاوره، تقسیم می‌شود (میمندی و جمشیدی، ۱۳۹۲: ۲۰۶). تمثیل، تشبیهی بر شیوهٔ کنایه است که گوینده قصد اشاره به معنایی را دارد و دراین‌جهت الفاظی را می‌آورد که دلالت بر معنایی دیگر می‌کنند و درواقع آن الفاظ، مثالی برای معنای مورد نظر گوینده می‌باشند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۵: ۱۰۱). نوع بعدی، ارداف است. در این قسم، متکلم معنایی را اراده می‌کند ولی نه با لفظی که برای آن وضع شده و نه با دلالت اشاره؛ بلکه گوینده به آوردن لفظی مترادف بسنده می‌کند (سیوطی، ۱۴۲۱: ۲/ ۶۱). مجاوره، که مراد از آن مجاورت مکانی است، آن است که متکلم قصد بیان چیزی را داشته باشد ولی از ذکر نام اصلی خودداری نماید و فقط به ذکر نام شیء مجاور بسنده نماید (دیباچی، ۱۳۸۵: ۱۸۹). درمورد نوع چهارم برخی از صاحب‌نظران مانند ابن‌اثیر در سخنان خود به ذکر گونه‌ای از کلام می‌پردازند که به عقیدهٔ خودشان تمثیل، ارداف و مجاوره نیستند اما در عین حال نامی هم برای آن‌ها ذکر نکرده‌اند (ابن‌اثیر، ۱۳۷۵: ۱۰۷). ممکن است از سخن این اندیشمندان چنین برداشت گردد که فقط این قسم از کلام، کنایه محسوب می‌شود.

گونهٔ آخر از تقسیم‌بندی‌های عبارات کنایی، به اعتبار ذات و ساختار کلام کنایی است که در هیچ‌یک از کتاب‌های بلاغی نیز مطرح نگردیده است. اما درمیان صاحب‌نظران این حوزه، برخی یکی از معیارهای تقسیم کنایه را ساختار، شکل و ذات عبارت قرار داده‌اند و براین‌باورند که کنایه یا مفرد است و یا مرکب (مؤید، ۱۳۳۲: ۱/ ۴۲۷-۴۲۹). لیکن پوشیده نیست که بیشتر کنایات در شکل عبارتند.

۳. تعبیرهای کنایی در قرآن کریم

به یقین بررسی همهٔ کنایات قرآن کریم در یک مقاله نمی‌گنجد ولی از باب ما لا یدرک کله لا یتترک کله در این قسمت به واکاوی سه عبارت کنایی پرکاربرد که کنایه‌بودنشان هم واضح می‌نماید،

پرداخته می شود.

۳-۱. «وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يَقْلَبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» (کهف: ۴۲)

۱-۱-۳. تعیین گرانگه ترجمه عبارت کنایی

اولین گام، مشخص کردن موضع لغزش است؛ که در این آیه قسمت «فَأَصْبَحَ يَقْلَبُ كَفِّهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، مطمح نظر است. در گام دوم، ترجمه های گوناگون در باب موضع لغزش؛ مورد بررسی قرار می گیرند تا ترجمه های مناسب مشخص شوند. از این رو، ده ترجمه گوناگون ملاحظه می شوند؛ که نتیجه به دو دسته تقسیم می گردد:

۱-۱-۱-۳. دسته اول که شامل مترجمان؛ آیت ا... مکارم شیرازی، عبدالمحمد آیتی، الهی قمشه ای، محمدعلی رضایی اصفهانی، علی اکبر طاهری قزوینی، محمد مهدی فولادوند و احمد کاویان پور می باشند؛ مشابه ترجمه نموده اند: صاحب باغ در سحرگاه درحالی که درختان و دیوارها روی هم ریخته شده بودند، حسرت بار از هزینه ای که برای آن ها صرف کرده بود، دست بر دست می زد/ دست ها را بر هم می مالید یا می سایید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۲۹۸؛ عبدالمحمد آیتی، ۱۳۷۴: ۲۹۸، الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۲۹۸؛ طاهری قزوینی، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۲۹۸؛ کاویان پور، ۱۳۷۲: ۲۹۸).

۱-۱-۲-۳. دسته دوم هم شامل مترجمان؛ آیت ا... مشکینی، محمدحسین طباطبایی و محمد صادقی تهرانی می باشند. که مشابه ترجمه کرده اند: پس برای از کف دادن آنچه در آن باغ هزینه کرده بود، دست هایش را زیر و رو می کرد و برهم می زد؛ درحالی که داربست های آن فرو ریخته بود (مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۱: ۲۹۸؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۴۲۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۳ / ۱۹۱).

۲-۱-۳. بررسی تطبیقی ترجمه ها

ترجمه های مطرح شده ذیل عبارت، همگی از صراحت برخوردار هستند. لیکن با کمی تأمل ترجمه

گروه اول را که در آن ترجمه معنای کنایی عبارت به طور کامل دریافت و بر آن تصریح می شود، مناسب ترین دانسته می شود.

۳-۱-۳. بررسی تفاسیر

در ادامه جهت دستیابی به مفهومی روشن تر از تصویر این عبارت کنایی، برخی از تفاسیر مورد نگرش و پژوهش قرار می گیرند:

۳-۱-۳-۱. تفسیر مجمع البیان

به عقیده صاحب تفسیر مجمع البیان، عبارت «فَأَصْحَبُ يُقَلِّبُ كَفْنَهُ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا» کنایه از آن است که این کافر خیره سر، دستها را، برهم می زد و بر سرمایه ای که در راه پرورش درختان، خرج کرده بود، تأسف و حسرت می خورد. نیز در مجمع البیان از قول ابن عباس، کنایه مورد نظر یعنی دست بر پشت دست می زد، که این کار را معمولاً درموقع ندامت، انجام می دهند؛ بنابراین علامت پشیمانی است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/ ۷۲۸). نیز عبارت «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، یعنی درحالی که سقف هایی که برای درخت های انگور درست کرده بودند، بر زمین سقوط کرده و پایه ها بر سقف ها افتاده بود. معمولاً ابتدا سقف فرو می ریزد، سپس دیوار سقف می افتد. طبق گفته برخی در این تفسیر، عروش، بناهاست. یعنی دیوار خانه هایی که با درخت های انگور ساخته بودند، باقی مانده بود اما خود درخت ها از بین رفته بودند و دیوار خالی خیری نداشت (همان).

۳-۱-۳-۲. تفسیر المیزان

علامه طباطبایی ذیل تفسیر آیه فوق، چنین مطرح نموده است که عبارت «فَأَصْحَبُ يُقَلِّبُ كَفْنَهُ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا»، کنایه از ندامت است، چون شخص نادم بیشتر اوقات حالت درونی خود را با پشت و رو کردن دست ها مجسم می سازد. نیز تعبیر «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، کنایه از کمال خرابی است، زیرا خانه وقتی خراب می شود اول سقف آن فرو می ریزد، سپس دیوارها به روی سقف می افتد. نیز کلمه «خوی» به معنای سقوط است و اصل در معنای آن «خلو» یعنی خالی بودن است

(طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۳ / ۳۱۶).

۳-۳-۳. تفسیر کشاف

مطابق تفسیر کشاف، «وَ احِيطَ بِ» عبارت از استهلاك و هلاک شدن است. نیز گرداندن کف دست‌ها، کنایه از ندامت و پشیمانی است، زیرا فرد نادم و توبه کننده کف دست خود را به سمت شکم برمی گرداند. این آیه درصدد است تا بفهماند شخص موردنظر از آنچه در آن انفاق کرده بود، پشیمان گشت (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۲۴).

۳-۳-۴. تفسیر بحرالمحیط

در تفسیر بحرالمحیط، این تعبیر کنایی یعنی گرداندن کف دست به بیرون، کنایه از پشیمانی از چیزی که از دست داده شده، می باشد. نیز دست بر دست دیگر زدن و کف دست را بر پشت شکم گرداندن، به همان مفهوم است. همچنین این عبارت می تواند کنایه از ندامت درباره آنچه در آن انفاق شده، باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۷ / ۱۸۱).

۳-۱-۴. بررسی تطبیقی آراء مفسران

تفاسیر مذکور، همگی بر معنای کنایه آمیز این آیه از قرآن کریم تأکید ورزیده اند و سعی در تبیین واضح تر از این آیه را دارند. درمجموع برآیند تفاسیر بر آن است که این تعبیر کنایه لطیفی است ازاینکه دست‌ها را برهم زدن و ساییدن کنایه از ندامت، تأسف و پشیمانی است و عبارت «وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»، کنایه از کمال خرابی است. نیز همان طور که در مقدمه ذکر گردید، کنایه از صفت یکی از انواع کنایه است که مقصود از آن یک صفت معنوی است. در مثال موردنظر صفتی که مقصود و مدنظر است به صراحت ذکر نمی شود. در این آیه، دست بر دست زدن، کنایه از پشیمانی و اندوه است، زیرا شخص پشیمان و غمگین معمولاً چنین می کند.

۳-۲. «أَوْ مَنْ يَنْشَوَانِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ» (زخرف: ۱۸)

۳-۲-۱. تعیین گرانگاه ترجمه عبارت کنایی

اولین گام، مشخص کردن موضع لغزش می باشد؛ که در این آیه قسمت «مَنْ يَنْشَوَانِي الْحِلْيَةِ»، مدّ نظر است. در باب این موضع لغزش، ده ترجمه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته و نتیجه به پنج دسته تقسیم می شود:

۳-۲-۱-۱. **دسته اول** شامل مترجمان؛ آیت ۱... مشکینی، آیت ۱... مکارم شیرازی، محمدعلی رضایی اصفهانی، محمدصادق تهرانی و محمد مهدی فولادوند می باشد که مشابه ترجمه نموده اند و می گویند: کسی را که در میان زینت و زیور پرورش می یابد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۴۹۰؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۴۹۰؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۵/۳۷؛ فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۴۹۰؛ مشکینی، ۱۳۸۱: ۴۹۰).

۳-۲-۱-۲. **دسته دوم** شامل مترجمان محمدحسین طباطبایی و الهی قمشه ای است که این دو نیز مشابه ترجمه کرده اند و می گویند: دختران را که نشو و نمایشان در زینت است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸/۱۳۲؛ الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۴۹۰).

۳-۲-۱-۳. **دسته سوم** که تنها علی اکبر طاهری قزوینی می باشد، چنین می گوید: آن کس که با عشق به زیور پرورش یافته است (طاهری قزوینی، ۱۳۸۰: ۴۹۰).

۳-۲-۱-۴. **دسته چهارم** فقط عبدالمحمد آیتی است و می گوید: آن که به آرایش پرورش یافته است (آیتی، ۱۳۷۴: ۴۹۰).

۳-۲-۱-۵. **دسته پنجم** هم شامل مترجمانی چون احمد کاویان پور است، که این چنین مطرح نموده: کسی را که در میان زر و زیور و ناز و نعمت در کمال آسایش همانند زنان پرورش می یابد (کاویان پور، ۱۳۷۲: ۴۹۰).

۲-۲-۳. بررسی تطبیقی ترجمه‌ها

پرواضح است که همه مواردی که ذکرشان رفت، ترجمه‌های صحیحی می‌نمایانند و همگی بازگوکننده مفهوم عبارت کنایی مورد نظر می‌باشند، اما ترجمه دست دوم همه جوانب را به زیبایی هرچه تمام‌تر رعایت کرده است.

۳-۲-۳. بررسی تفاسیر

حال جهت دستیابی به مقهومی روشن‌تر از تصویر این عبارت کنایی، برخی از تفاسیر مورد بررسی قرار می‌گیرند:

۱-۳-۲-۳. تفسیر مجمع‌البیان

در تفسیر مجمع‌البیان چنین مطرح شده که این عبارت کنایه وار درصدد است تا چنین بفهماند: آیا کسی را که در زر و زیور زنانه رشد می‌کند یعنی دختران را برای خدا قرار می‌دهند؟؛ درحالی که زنان قدرت گفت‌وگو و بحث را ندارند. نیز به عقیده شیخ طبرسی، در عبارت «هُوَ فِي الْخِصَامِ» با اینکه ضمیر به دختر برمی‌گردد و نفرموده است: «هی فی الخِصام» بدین جهت است که ضمیر «هو» را به لفظ «من» برگردانده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۶۶).

۲-۳-۲. تفسیر المیزان

در بیان صاحب‌المیزان، این تعبیر کنایه از آن است که؛ آیا خداوند دختران را فرزند خود گرفته و یا این مشرکینند که از جنس بشر آن‌هایی را که در ناز و نعمت و زر و زیور بار می‌آیند، فرزند خدا تصور کرده‌اند، با این که در بیان و تقریر دلیل گفته خود و اثبات ادعایشان عاجزند و دلیل روشنی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۸/۹۰). نیز علامه براین باور است این دو صفت که برای زنان آورده، بدین جهت است که زن در طبعش عاطفه و شفقت بیشتر و تعقل ضعیف‌تری نسبت به مرد دارد و برعکس در طبیعت مرد عواطف کمتر و تعقل بیشتری نهفته است. از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه

عاقله است، ضعیف است (همان، ۱۸ / ۹۰).

۳-۲-۳-۳. تفسیر کشاف

عبارت «وَمَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ»، یعنی شخصی که در زینت و نعمت رشد و تربیت می‌یابد و این مسئله هنگام مجادله با دشمن مخالف و نیز در همگامی با مردان، نخواهد بود. درضمن چنین چیزی به‌خاطر ضعف عقل زنان و عدم غرائز مردانه است. همچنین طبق بیان مفسر کشاف، به‌ندرت زنی با اقامه حجت و دلیل با دیگران سخن می‌راند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۴۳).

۳-۲-۳-۴. تفسیر بحرالمحیط

صاحب تفسیر بحرالمحیط، این تعبیر را کنایه از کسی می‌داند که در طی زندگانی‌اش پیوسته در زینت است و این زینت هم فقط شایسته زنان بدون شوهر است تا با این زینت برای شوهرانشان آراسته شوند و به ازدواج درآیند. نیز اگر این زنان بدون شوهر در خصم به‌سر برند، زینتشان به دلیل کم‌عقلی و نقص در تدبیر و تأمل بروز پیدا نمی‌کند. همچنین این عبارت اشاره بر آن است که برای مرد مناسب نیست مانند زن زینت داشته باشد و ترسو باشد (ابوحیان، ۱۴۲۰: ۹ / ۳۶۳).

۳-۲-۴. بررسی تطبیقی آراء مفسران

باتوجه به تفاسیر ارائه‌شده، به‌طور کلی مقصود از کسانی که در میان زر و زیور پرورش یافته‌اند، زنان هستند. این کنایه به قصد تزیین سخن آمده است، پس بهتر است در ترجمه عبارت «وَمَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ»، به‌طور مستقیم و خیلی واضح واژه زنان را به کار برد تا این‌که به‌طور کنایه از زنان سخن بگوییم. نیز مجموع تفاسیر بر آنند که زن از جهت عاطفه و احساسات قوی‌تر از مرد و از جهت برخورد و مجادله ضعیف‌تر است. نیز لازم به ذکر است باتوجه به آنچه که در مقدمه به تفصیل ذکر گردید، کنایه از موصوف یکی از انواع کنایه است که در این مثال به‌خوبی مشهود است. در این نمونه درواقع صفتی ذکر شده که از آن موصوفی اراده شده است، پس صفت دختران کنایه از موصوف، یعنی خود دختران است

۳-۳. «وَأَصْحَافُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِن كَازَتْ لَتَبْدِيَ بِهِ لَوْلَا أَنَّ رَبَّنَا عَلَّيْ قُلُوبِنَا لَتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص: ۱۰)

۱-۳-۳. تعیین گرانگاه ترجمه عبارت کنایی

اولین گام، مشخص کردن موضع لغزش است که قسمت «رَبَّنَا عَلَّيْ قُلُوبِنَا»، مدّ نظر می‌باشد. درمورد این موضع لغزش، ده ترجمه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند که نتیجه به پنج دسته تقسیم می‌شود:

۱-۳-۳-۱. **دسته اول** از مترجمان که شامل آیت‌ا... مشکینی، محمدصادق تهرانی، عبدالمحمد آیتی و محمد مهدی فولادوند می‌باشند؛ مشابه ترجمه نموده‌اند و می‌گویند: قلبش را استوار ساختیم (مشکینی، ۱۳۸۱: ۳۸۶؛ صادقی تهرانی، ۱۳۸۸: ۴/۹۶؛ آیتی، ۱۳۷۴: ۳۸۶؛ فولادوند، ۱۴۱۸ق: ۳۸۶).

۲-۳-۳-۱. **دسته دوم** از مترجمان که شامل آیت‌ا... مکارم شیرازی و محمدعلی رضایی اصفهانی می‌باشند؛ نیز می‌گویند: دل او را به وسیله ایمان و امید محکم کردیم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳۸۶؛ رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳: ۳۸۶).

۳-۳-۳-۱. **دسته سوم** نیز علی اکبر طاهری قزوینی و احمد کاویان پور می‌باشند، که می‌گویند: قلب او را مطمئن کرده بودیم (طاهری قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۸۶؛ کاویان پور، ۱۳۷۲: ۳۸۶).

۴-۳-۳-۱. **دسته چهارم** هم الهی قمشه‌ای است که چنین ترجمه فرموده است: ما دلش را برجای نگاه داشتیم (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۳۸۶).

۵-۳-۳-۱. **دسته پنجم** نیز مثل محمدحسین طباطبایی که بدین صورت ترجمه کرده است: ما قلبش را بر جایی محکم بستیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶/۴).

۲-۳-۳. بررسی تطبیقی ترجمه‌ها

از بین موارد فوق، ترجمه دسته سوم که به‌طور کامل بازگوکننده معنای عبارت کنایی مورد نظر است، صحیح‌تر و زیباتر از دیگر ترجمه‌های مطرح‌شده است. لیکن ترجمه دسته‌های اول و دوم نیز

بی نقص به نظر می آیند.

۳-۳-۳. بررسی تفاسیر

در ادامه جهت دستیابی به مفهومی گویاتر از تصویر این عبارت کنایی، برخی از تفاسیر مورد بررسی قرار می گیرند:

۳-۳-۳-۱. تفسیر مجمع البیان

طبرسی معتقد است، آیه فوق کنایه از آن است که اگر ما دل مادر موسی را به صبر و یقین تقویت نکرده بودیم، نزدیک بود از شدت غم، ناله خود را به یاد فرزند بلند کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/ ۳۷۸-۳۷۹).

۳-۳-۳-۲. تفسیر المیزان

علامه بر این نظر است که کلمه «رَبَطْنَا» از ماده «رَبَط» است و ربط بر هر چیز، بستن آن است و در آیه شریفه کنایه از اطمینان دادن به قلب مادر موسی (عَلِیْهَا) است. نیز مراد از فراغت قلب مادر موسی این است که دلش از ترس و اندوه خالی شد و لازمه این فراغت قلب آن است که دیگر خیال های پریشان و خاطرات وحشت زار در دلش خطور نکند و دلش را مضطرب نسازد و دچار جزع نگردد. در نتیجه اسرار فرزندش را که می بایست مخفی نماید، اظهار نکند و دشمنان پی به راز وی نبرند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۶/ ۱۳). در ادامه آمده است که این معنا از این طریق برداشت گردیده که؛ از ظاهر سیاق برمی آید سبب اظهار نکردن مادر موسی (عَلِیْهَا) همانا فراغت خاطر او بوده و علت فراغت خاطرش ربط بر قلبش بوده که خداوند سبب آن شده است، زیرا به او وحی فرستاد که: «لَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِ إِنَّا زَادُوهُ إِلَيْكَ» (قصص: ۷) «مترس و غم مخور که ما او را به تو برمی گردانیم» (همان).

۳-۳-۳-۲. تفسیر کشاف

زمخشری در تفسیر کشاف بر آن است که تعبیر «رَبَطْنَا عَلَی قَلْبِهَا»، کنایه از آن است که دل او را

به‌وسیله صبر و شکیبایی بسته بودیم، آن‌چنان‌که چیز گشادی می‌بندد تا مورد تأیید و اطمینان قرار گیرد (زمخشری، ۱۴۰۷: ۳ / ۳۹۵).

۴-۳-۳. تفسیر بحرالمحیط

ابوحیان ذیل این آیه بر آن است که ربط قلب یا به‌وسیله ایمان یا عصمت یا یقین و یا وحی صورت می‌پذیرد (ابوحیان، ۱۴۲۰ق: ۸ / ۲۸۹).

۴-۳-۴. بررسی تطبیقی آراء مفسران

باتوجه به مطالبی که ارائه گردید؛ عبارت «الربط علی القلب» در ظاهر به معنای محکم کردن دل و قلب می‌باشد، که کنایه از اطمینان دادن به کسی و آسوده خاطر کردن اوست. حال این اطمینان یا با صبر و یقین یا به‌وسیله مواردی غیر صورت می‌پذیرد. درواقع این نعمت از جمله توفیقات و عنایات خاص خداوند بر یک بنده مؤمن و متوکل است. نیز در اساس البلاغه در ارتباط با کنایه بودن این عبارت چنین آمده که «ربط الله علی قلبه»: «بَره»: یعنی خداوند بر او را بیشتر کرد (زمخشری، ۱۹۷۹: ۲۱۷).

۴. تعبیرهای کنایی در نهج البلاغه

همان‌گونه که دانسته می‌شود، متن نهج البلاغه آکنده از تعبیر کنایی است، پس به ناچار همان‌گونه که گفته شد از باب ما لا یدرک کَلَه لا یتُرک کَلَه در این قسمت تنها به بررسی سه عبارت کنایی پرکاربرد پرداخته می‌شود.

۴-۱. «بِهِمْ اَقَامَ اَنْحِنَاءَ ظُهُرِهِ» (نهج البلاغه: خطبه ۲)

۱-۱-۴. واکاوی ترجمه‌های مختلف

در باب این تصویر کنایی، ده ترجمه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند که به‌جهت نوع بیان به سه دسته تقسیم می‌شوند. مترجمان گروه اول که شامل انصاریان، ارفع، دشتی، شیروانی، معادی‌خواه،

آیتی، جعفری و شهیدی می‌باشند؛ همگی مفهومی مشابه ولی با ادبیات‌هایی کمی متفاوت متفاوت ارائه داده‌اند: «خداوند به وسیله اهل بیت (ع)، کژی‌های دین را راست نمود» (ترجمه انصاریان، ۱۳۸۸: ۷؛ ترجمه ارفع، ۱۳۷۸: ۴۷؛ دشتی و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۵؛ ترجمه شیروانی، ۱۳۸۱: ۴۵؛ ترجمه معادی‌خواه، ۱۳۷۴: ۲۳؛ ترجمه آیتی، ۱۳۷۷: ۴۳؛ ترجمه جعفری، ۱۳۸۸: ۱/ ۱۲۱؛ ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: ۹). دسته دوم فقط شامل ترجمه دین‌پرور است که ادبیات ترجمانش متفاوت از قبلی‌هاست: «آل پیامبر ﷺ دین را از طوفان انحراف پاس می‌دارند» (ترجمه دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۲۱). ترجمه فیض الاسلام نیز همین مفهوم را با ادبیاتی متفاوت مطرح می‌نماید: حضرت رسول اکرم ﷺ به کمک آنان پشتش را راست کرد (بر اثر ترویج ایشان دین خود را که در اول ضعیف و ناتوان بود قوی و توانا گردانید تا معارف آن سرتاسر جهان را فراگرفت) (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱/ ۴۴).

۴-۱-۲. بررسی تطبیقی ترجمه‌ها

همان‌طور که دیده می‌شود، ترجمه‌های ارائه‌شده گویای مطلبی واحد هستند؛ لیکن ترجمه گروه دوم ادبیاتی متفاوت را دربرگرفته، نیز ترجمه دسته سوم توضیحات مفصل‌تری را دراین رابطه شامل می‌شود.

۴-۱-۳. بررسی شروح

در ادامه جهت دستیابی به مفهومی روشن‌تر از تصویر این عبارت کنایی، برخی از شروح مورد نگرش و پژوهش قرار می‌گیرند:

۴-۱-۳-۱. شرح نواب لاهیجی

نویسنده این شرح بر آن است که منظور از عبارت «بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءَ ظَهْرِهِ»، یعنی پیامبر اکرم ﷺ به اعانت اهل بیت خویش، پشت دین خود را راست گردانید (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۵).

۲-۳-۱-۴. شرح مدرس وحید

مطابق با شرح مدرس وحید، تصویر کنایی «بِهِمْ أَقَامَ اَنْحَنَاءَ ظَهْرِهِ» عبارت از آن است که پیامبر ﷺ به سبب اهل بیت خویش که یاری کننده دین اند، انحناء پشت دین را مستقیم گردانید. همین اهل بیت ﷺ هستند که در موقع ضعف اسلام به تقویت و نصرت دین قیام نموده و دین را از تحریف و تبدیل باز می دارند (مدرس وحید، بی تا: ۲ / ۲۲۴).

۳-۳-۱-۴. شرح منهاج البراهه

طبق بیان آیت... خوبی در ذیل عبارت «بِهِمْ أَقَامَ اَنْحَنَاءَ ظَهْرِهِ»، اهل بیت پیامبر ﷺ موضع اسرار خفیه، پناهگاه امور دینی، صندوق علم و محل نجات و خلاصی احکام پیامبر ﷺ هستند که به وسیله التجاء ایشان، مردم از عجز و سرگردانی خلاصی می یابند. همچنین اهل بیت ﷺ، مخزن کتابها و کوه های دین پیامبرند که دین را از اضطراب و تحریف و تبدیل نگاه می دارند. نیز به سبب وجودشان خمی و کجی پشت پیامبر ﷺ را که در آغاز اسلام ضعیف بود، راست گردانید (هاشمی خوبی، ۱۴۰۰: ۲ / ۳۲۱).

۴-۳-۱-۴. شرح ابن ابی الحدید

در این شرح عبارت «بِهِمْ أَقَامَ اَنْحَنَاءَ ظَهْرِهِ»، بدین مفهوم مطرح گردیده که آن ها یعنی اهل بیت ﷺ، کوه های دین پیامبر ﷺ هستند، از دین منحرف نمی شوند و دین با حضورشان ثابت می شود، همچنان که زمین به کوه ها ثابت و استوار است و اگر کوه ها نباشند، چنین نخواهد بود (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱ / ۱۳۸).

۴-۱-۴. بررسی تطبیقی آراء شارحان

با کنکاش در آراء شارحان، این مهم به دست آمد که در واقع این شروح همان مفهومی را ارائه داده اند که مترجمان نیز بر آن اتفاق کرده اند، لیکن شروح ارائه شده، مفهوم کنایه وار این قسمت از خطبه نهج البلاغه را واضح تر تبیین نموده اند. ناگفته نماند که تعبیر «بِهِمْ أَقَامَ اَنْحَنَاءَ ظَهْرِهِ»، باتوجه به شروح

و مطالب مذکور، در اهمیت نقش اهل بیت علیهم السلام و بیان ویژگی‌های ایشان ایراد شده است که در آن **(انحناء ظهر)**، کنایه از ضعف شدید است و ضمیر (ه) به دین برمی‌گردد. بنابراین مفهوم کلی عبارت بدین شکل است: خداوند به وسیله عترت پیامبر صلی الله علیه و آله، انحرافات را که از جانب مشرکان بر دین وارد می‌شد، برطرف نمود.

۴-۲. «مَنْ ضَيَعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيحَ لَهُ الْأُبْعَدُ» (نهج البلاغه: کلام قصار ۱۴)

۴-۲-۱. واکاوی ترجمه‌های مختلف

درخصوص این عبارت کنایه‌آمیز، ده ترجمه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند، که نتایج در سه دسته مطرح می‌گردد.

۴-۲-۱-۱. **دسته اول** که شامل مترجمان انصاریان، ارفع، دشتی، شهیدی، معادی‌خواه، جعفری و آیتی هستند، همگی در راستای مفهوم و ادبیاتی تقریباً مشترک، ترجمه نموده‌اند: کسی را که خویشاوندان نزدیک او را رها کنند، اشخاص غریبه دوستی خودشان را در اختیارش می‌گذارند (ترجمه انصاریان، ۱۳۸۸: ۳۲۲؛ ترجمه ارفع، ۱۳۷۸: ۱۱۹۱؛ ترجمه دشتی، ۱۳۸۰: ۶۲۷؛ ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۶۲؛ ترجمه معادی‌خواه، ۱۳۷۴: ۳۹۱؛ ترجمه جعفری، ۱۳۸۸: ۱۶۹؛ ترجمه آیتی، ۱۳۷۷: ۸۰۱).

۴-۲-۱-۲. **دسته دوم** در ذیل ترجمه دین‌پرور مطرح گردیده که ضمن تأیید مطلب فوق، یاری‌رسانی را ضرورت مسلمانی می‌داند و بر این مسئله تأکید می‌ورزد که: جامعه اسلامی نباید مسلمانی را به عنوان این‌که فامیل و آشنا نیست در مشکلات تنها بگذارد، نیز در صورتی که فرد از سوی نزدیکان رها گردد، امدادهای الهی بر او فرو می‌ریزد (ترجمه دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۵۰۳).

۴-۲-۱-۳. **دسته سوم** هم شامل مترجمان فیض الاسلام و شیروانی می‌باشند که ضمن صحه گذاشتن بر ترجمه‌های قبل، این مطلب که: «خداوند بی‌یاران را کمک می‌کند و در هر حالی خداوند انسان را تنها و بدون یار و یاور نمی‌گذارد» را عنوان نموده‌اند (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶/ ۱۰۹۴).

ترجمه شیروانی، ۱۳۸۱: ۵۵۸).

۴-۲-۲. بررسی تطبیقی ترجمه‌ها

درحقیقت همه ترجمه‌هایی که ذکرشان رفت، مفهوم عبارت کنایی را به شکلی واحد ترسیم می‌نمایند؛ لیکن مترجمان دسته دوم و سوم، با افزودن شروحي بر ترجمه عبارت کنایی، سعی در روشن‌تر جلوه نمودن ترجمه کنایه را دارند.

۴-۲-۳. بررسی شروح

در ادامه جهت دستیابی به مفهومی واضح‌تر از تصویر این عبارت کنایی، برخی شروح مورد نگرش و پژوهش قرار می‌گیرند:

۴-۲-۳-۱. شرح نواب لاهیجی

به عقیده نواب لاهیجی، عبارت «مَنْ صَبَّحَهُ الْأَقْرَبُ أَتَيْحَ لَهُ الْأَبْعَدُ» کنایه از آن است که کسی که کسان نزدیکش او را ضایع سازند، برای او کسانی که دورترند، جهت اعانتش مقدّر می‌شود. نیز هرکسی که به بلایی مبتلا می‌شود، معاقب نیست یعنی هر بلیّه‌ای، عقوبت گناهی نیست، بلکه شاید جهت افزایش اجر و پاداش باشد (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۹۳).

۴-۲-۳-۲. شرح ابن میثم

در شرح دیگری از نهج البلاغه مطرح شده است که خداوند اراده‌اش بر این تعلق گرفته است که برای هر چیزی علت و سببی قرار دهد تا بدان وسیله، آن چیز ضرورت پیدا کند. چون اکثر وقت‌ها نزدیک‌ترین افراد خاندان و فامیل انسان برای منافع و کارهای لازم او اقدام می‌کنند، در حکمت خداوندی مقرر نشده است که جز از طریق آنان سودی عاید انسان شود، به‌ناچار اگر آن‌ها وی را ترک گویند و رها سازند، خداوند نیز کسانی را از افراد بسیار دور و بیگانه مقدر و معین می‌کند تا یاری او را عهده‌دار شوند (ابن میثم، ۱۴۱۴ق: ۵/ ۲۴۶).

۳-۲-۴. شرح منهاج البرعه

به عقیده آیت... هاشمی خویی؛ هر موجودی در نظام آفرینش اثر و هدفی دارد. همه موجودات کلمه خداوند هستند و در کلام خداوند هم ذره‌ای مهمل وجود ندارد. درواقع هرانسانی عضوی از عالم و بخشی تأثیرگذار در جامعه بشری است؛ حال چه کارگر باشد یا کشاورز؛ چه تاجر باشد و چه عالم یا وصی یا پیغمبر. پس سزاوار است که هر موجودی در محیط وجودی خویش و در طایفه و خویشاوندانش مثمر ثمر باشد، اما لازم است که اطرافیان گیرنده آن باشند و خویشاوندان هم آماده بهره‌برداری از این فرد باشند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۲۱/۳۰). اما هرکس را که نزدیکانش به دور اندارند، بیگانگان سرخواهند رسید و از او بهره‌برداری می‌کنند؛ چنان‌که در عبارت کنایی مذکور نیز همین مفهوم قابل دریافت است. این جمله اشاره و ملامتی به قریش در مکه است که از پیامبر ﷺ غفلت و او را طرد کردند و از مقام نبوت او بهره‌ای نبردند. نیز در انتشار دعوتش او را حمایتی نکردند. پس از قبایل بیگانه و دشمن مثل اوس و خزرج از او حمایت کردند تا پیامبر ﷺ به انتشار دعوتش بپردازد (همان).

۴-۲-۳-۴. شرح ابن ابی‌الحدید

ابن ابی‌الحدید در شرح عبارت «مَنْ ضَيَعَهُ الْأَقْرَبُ أُتِيَحَ لَهُ الْأَبْعَدُ» براین باور است که همانا انسان ازجایی مورد نصرت قرار می‌گیرد که انتظارش را ندارد. اگر نزدیکان او را مورد غفلت قرار دهند و او را رها کنند، بیگانگان در میان مردم ممکن است این کار را انجام دهند. در بیان ابن ابی‌الحدید گروهی از قریش نیز در برابر رسول خدا ﷺ چنین کردند و نسبت به وی غفلت و خیانت ورزیدند. در نتیجه قبایل اوس و خزرج که از دشمنان هم بودند، از پیامبر ﷺ حمایت کردند (ابن ابی‌الحدید، بی‌تا: ۱۸/۱۱۹).

۵-۲-۳-۴. شرح مکارم شیرازی

مکارم شیرازی معتقد است که این جمله درواقع به کسانی که بستگان نزدیکش نسبت به او بی‌مهری

می‌کنند و رهاپیش می‌سازند دل‌داری و امیدواری می‌دهد که نباید از این جریان مأیوس گردند زیرا خداوند راه دیگری به رویشان می‌گشاید و می‌فرماید: «کسی که نزدیکانش او را رها سازند، آن‌ها که دورند برای حمایت از او و یاری‌اش آماده می‌شوند». درواقع این حکمت و رحمت الهی است که انسان‌ها به وسیله بستگان و دوستان نزدیک حمایت می‌شوند؛ ولی اگر آن‌ها به وظیفه خود عمل نکنند و به صله‌رحم و مسئولیت‌های دوستی پشت‌پا زنند، این مسئولیت را بر عهده دیگران می‌گذارد تا بنده‌اش در میان طوفان حوادث تنها نماند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۲/ ۱۰۷). مثلاً پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طائفه قریش که نزدیک‌ترین نزدیکان او بودند نه تنها حمایتش نکردند بلکه به دشمنی او برخاستند؛ اما خداوند دورافتاده‌ترین قبائل از قبیله قریش یعنی اوس و خزرج را به حمایت او برانگیخت که از جان و دل هم وی را حمایت کردند و آئین او را پیش بردند و جالب این‌که اوس و خزرج با هم عداوت دیرینه‌ای داشتند ولی در حمایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) متحد و متفق بودند. این تفسیر درواقع دل‌داری و تسلی خاطر نسبت به تضییع شدگان است (همان).

درعقیده این شارح، احتمال دیگری که در تفسیر این جمله کنایه‌آمیز وجود دارد این است که؛ امام می‌خواهد بفرماید: درصورتی که نزدیکان و بستگان از نیروهای یکدیگر استفاده نکنند و نسبت به هم بی‌اعتنا باشند، چه بسا دورافتادگان آن‌ها را برابیند و از وجود آنان بهره‌گیرند. این اندیشمند، فرار مغزها را نمونه‌ای از این مسئله مطرح می‌کند که در این ایام کشور ما و بسیاری از کشورها را با آن روبرو ساخته است؛ هنگامی که ملت‌ها از مغزهای لایق و آماده و استعدادهای سرشار جوانان استفاده نکنند، آن‌ها فرار کرده و دورافتادگان از نیروهای آن‌ها استفاده می‌کنند، که این ضایعه‌ای بزرگ و غیرقابل جبران است. این تفسیر سرزنشی نسبت به تضییع‌کنندگان است. البته تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد، هرچند جمع میان دو تفسیر نیز امکان‌پذیر است (همان).

۴-۲-۴. بررسی تطبیقی آراء شارحان

هر پنج شرح بر همان مفهومی دلالت دارند، که مترجمان نیز اشاره نموده‌اند، لیکن توضیحات اضافه در آن‌ها باعث تفهیم بهتر این تصویر کنایی گردیده است. لیکن در میان شروح ذکرشده، شرح مکارم شیرازی با ذکر مثال‌هایی درصدد تبیین واضح‌تری از این عبارت کنایه‌آمیز برآمده است و کنایه مورد نظر را بیشتر تسلی خاطر نسبت به تضييع شدگان می‌داند. همچنین شروح منهاج البراعه و ابن ابی الحدید برارائه مبنای تاریخی این تعبیر کنایی تصریح نموده‌اند.

۴-۳-۴. «قَدْ أَضَاءَ الصُّبْحُ لِذِي عَيْنَيْنِ» (نهج البلاغه: کلام قصار ۱۶۰)

۴-۳-۱. واکاوی ترجمه‌های مختلف

در باب این عبارت کنایه‌آمیز، ده ترجمه گوناگون مورد بررسی قرار گرفته‌اند و نتایج به دو گونه تقسیم شده‌اند:

۴-۳-۱-۱. **دسته اول** شامل مترجمان انصاریان، ارفع، دشتی، شهیدی، شیروانی، معادی‌خواه، آیتی و جعفری می‌باشد که همگی به یک مفهوم صریح از این عبارت اشاره نموده‌اند: صبح‌گاهان برای آن کسی که در چشم بینا دارد، روشن و هویداست (ترجمه انصاریان، ۱۳۸۸: ۳۴۳؛ ترجمه ارفع، ۱۳۷۸: ۱۲۵۹؛ ترجمه دشتی، ۱۳۸۰: ۶۶۷؛ ترجمه شهیدی، ۱۳۷۸: ۳۹۲؛ ترجمه شیروانی، ۱۳۸۱: ۵۹۸؛ ترجمه معادی‌خواه، ۱۳۷۴: ۴۳۵؛ ترجمه آیتی، ۱۳۷۷: ۸۷۹؛ ترجمه جعفری، ۱۳۸۸: ۲۶۵/۵).

۴-۳-۱-۲. **دسته دوم** شامل مترجمان فیض الاسلام اصفهانی و دین‌پرور می‌باشند که واژه صبح را دین حق و راه راست تعبیر نموده‌اند و چنین می‌گویند: برای خردمند و کسی که دیدگانش باز باشد، دین حق و راه راست هویداست (فیض الاسلام اصفهانی، ۱۳۶۸: ۶/۱۱۶۸؛ ترجمه دین‌پرور، ۱۳۷۹: ۵۴۰).

۲-۳-۴. بررسی تطبیقی ترجمه‌ها

ترجمه گروه اول، تنها معنای تحت‌اللفظی عبارت را به دست می‌دهند؛ اما باتوجه‌به آنکه کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام در اینجا کنایه‌آمیز می‌باشد، بنابراین ترجمه و مفهوم کنایه‌وار این کلام قصار مدّ نظر است. در نتیجه منظور گوینده در ترجمه گروه دوم به روشنی هرچه تمام‌تر مطرح گردیده است.

۳-۳-۴. بررسی شروح

در ادامه جهت دستیابی به مفهومی گویاتر از تصویر این عبارت کنایی، برخی شروح مورد نگرش و پژوهش قرار می‌گیرند:

۱-۳-۳-۴. شرح نواب‌الاهیجی

نواب‌الاهیجی در شرح عبارت مورد نظر، بر این دیدگاه است که صبح قیامت برای کسی که دو چشم بینا دارد، روشن است. نیز منظور از دو چشم بینا، دو چشم علم و عمل می‌باشد و اگر این دو چشم نباشند، روز قیامت بر او تاریک خواهد بود (نواب‌الاهیجی، بی‌تا: ۳۰۸).

۲-۳-۳-۴. شرح ابن‌میثم

به عقیده ابن‌میثم، این جمله تمثیلی است که لفظ «صبح» را برای راه خدا و صفت «ضیاء» را برای روشنی ظاهر و آشکارای راه خدا با معرفی و راهنمایی شارع مقدس استعاره آورده است. نیز به بیان این شارح، احتمال دارد تمام این‌ها صفت برای حقی باشد که حضرت قبلاً بیان کرده است، گویا کسی در موردی پرسیده است و آن حضرت يك بار و یا بیشتر شرح داده و او بیشتر توضیح خواسته است و امام (ع) این جمله را در جواب او گفته: یعنی من حق را برای تو روشن ساختم اگر دارای بینش بودی (ابن‌میثم، ۱۴۱۴ق: ۵/۳۳۶).

۴-۳-۳-۳. شرح منهاج البراعه

به عقیده شارح منهاج البرعه، این گونه از سخنان از امثال الگو می گیرد. درواقع یکی از ضرب المثل های جاری بر زبان امیرمؤمنان علی (ع) است که مراد از آن وجود دلیل آشکار بر حق و وضوح راه نجات برای هرکسی است که قلبی در درون و گوش شنوا دارد (هاشمی خویی، ۱۴۰۰: ۲۱ / ۲۴۸).

۴-۳-۳-۴. شرح ابن ابی الحدید

از نگاه ابن ابی الحدید، این کلام درواقع یک ضرب المثل است که درصدد تا بفهماند خورشید از دیدگان پنهان نیست، همان گونه که آهو از نظر پنهان نمی ماند (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۸ / ۳۹۵).

۴-۳-۳-۵. شرح مکارم شیرازی

در دیدگاه مکارم شیرازی، امام (ع) در این کلام پرکنایه به کسانی که حق را با تمام ظهور و بروز آن نمی فهمند، هشدار می دهد. در این کلام قصار اشاره شده است به این که افراد دارای چشم بصیرت، حق را به خوبی درک می کنند، زیرا نشانه های آن کاملاً آشکار است؛ خواه این حق به معنای ذات پروردگار باشد و یا این که مراد قرآن مجید باشد یا این که منظور آیین اسلام و آورنده آن باشد و یا این که مراد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) باشد یا مقصود خود حضرت و امامان اهل بیت باشد، یا این که منظور تمام آنچه گذشت و تمام حقایق عالم هستی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۳ / ۳۶۷). نیز در این شرح نتیجه گیری شده که در این کلام قصار، واژه «صبح» کنایه از حق و «ذی عینین» کنایه از صاحبان بصیرت و آگاه و واژه «أضواء» اشاره به ظاهر بودن حق است. حال اگر کسانی گمراه شوند به علت نابینایی آن هاست، یا این که چشم دارند و بر هم می گذارند و مانند خفاش صفتان از دیدن آفتاب حق به شب های تاریک پناه می برند. این دسته از افراد، سزاوار هرگونه سرزنش و مجازاتند (همان، ۱۳ / ۳۶۸).

۴-۳-۴. بررسی تطبیقی آراء شارحان

براساس شروح ارائه شده، حق برای کسانی که دو چشم علم و عمل دارد و از قلبی برخوردار هستند، به روشنی ظاهر است، حال کسانی که گمراه گشته اند یا این دو چشم را ندارند و یا خود را به نابینایی زده اند. همچنین براساس شروح منهاج البراعه و ابن ابی الحدید این تعبیر کنایی از ضرب المثل هایی بوده که برکلام امیر مؤمنان علی (ع) جاری بوده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

پژوهش حاضر، نتایج زیر را پیش رو نهاد:

آشنایی با آرایه های ادبی و بلاغی مثل کنایه برای مترجمان و مفسران قرآن کریم و نهج البلاغه بسیار اهمیت دارد؛ زیرا در صورت عدم آشنایی با این آرایه ها، موجب سوء برداشت برای يك مفسر، يك شارح و یا يك مترجم خواهد شد. آرایه ادبی کنایه یکی از انواع بلاغت و از اسلوب های فصاحت است که جذابیت متون را دو چندان می کند و باعث تأثیرگذاری عمیق تر معارفشان برای انواع مخاطبان می باشد و غرض اصلی را بر حسب اقتضای مقام سخن به بهترین شکل تبیین می کند. واژه کنایه در لغت به معنای پوشیده گوئی است و در اصطلاح، لفظی است که از آن لازم معنایش اراده می شود. تقسیم بندی های ارائه شده در رابطه با کنایه بر پایه ۵ مطلب مطرح می شوند: ۱. اقسام کنایه براساس مطلوب و مقصود؛ ۲. اقسام کنایه بر مبنای لوازم و واسطه ها؛ ۳. تقسیم کنایه به اعتبار حال آن؛ ۴. عبارات کنایی براساس حکم؛ ۵. به اعتبار ذات و ساختار کلام کنایی.

۱. در ارتباط با عبارت کنایی گنجانده شده در آیه ۴۲ سوره کهف، ترجمه گروه اول (صاحب باغ در سحرگاه در حالی که درختان و دیوارها روی هم ریخته شده بودند، حسرت بار از هزینه ای که برای آن ها صرف کرده بود، دست بر دست می زد / دست ها را بر هم می مالید یا می سایید)، نسبت به بقیه موارد ارجحیت دارد. نیز می توان بر هم سوئی و عدم تهافت دیدگاه مفسران در مورد مفهوم این عبارت کنایی تأکید ورزید. همچنین این تعبیر کنایی از انواع کنایه از صفت دانسته شده است.

۲. همچنین در مورد عبارت کنایه آمیز مطرح شده در آیه ۱۸ سوره زخرف، همه ترجمه‌ها به یک معنا اشاره می‌ورزند، لیکن ترجمه دسته دوم (دختران را که نشو و نمایشان در زینت است)، همه جوانب را به زیبایی هرچه تمام‌تر رعایت کرده است. نیز باتوجه به تفاسیر ارائه شده، کنایه مطرحه در آیه به قصد تزیین سخن آمده است، پس بهتر است در ترجمه عبارت «مَنْ يَنْشَأُ فِي الْحِلْيَةِ» به طور مستقیم واژه زنان را به کار برد تا این که به طور کنایه از زنان سخن بگوییم. نیز تعبیر کنایی مورد نظر از انواع کنایه از موصوف برشمرده شده است.

۳. نیز در ارتباط با جمله کنایی در آیه ۱۰ سوره قصص، ضمن آنکه ترجمه‌های گروه‌های اول و سوم بی نقص اند اما ترجمه دسته سوم (قلب او را مطمئن کرده بودیم)، که به طور کامل بازگوکننده معنای عبارت کنایی مورد نظر است، صحیح‌تر و زیباتر از دیگر ترجمه‌های مطرح شده است. نیز با تطبیق آرای مفسران این مهم حاصل گردید که عبارت «الربط علی القلب» در ظاهر به معنای محکم کردن دل و قلب می‌باشد، کنایه از اطمینان دادن به کسی و آسوده خاطر کردن اوست.

۴. در خطبه ۲ نهج البلاغه همان طور که دیده می‌شود، ترجمه‌های ارائه شده گویای مطلبی واحد هستند؛ لیکن ترجمه گروه دوم ادبیاتی متفاوت را دربرگرفته، نیز ترجمه دسته سوم توضیحات مفصل تری را در این رابطه شامل می‌شود. همچنین شروح ارائه شده، مفهوم کنایه وار این قسمت از خطبه نهج البلاغه را بسیار واضح تبیین نموده اند. به طور کلی مفهوم کلی عبارت بدین شکل است: خداوند به وسیله عترت پیامبر ﷺ، انحرافات را که از جانب مشرکان بر دین وارد می‌شد، برطرف نمود.

۵. در کلام قصار ۱۴ از نهج البلاغه، همه ترجمه‌هایی که ذکرشان رفت، مفهوم عبارت کنایی را به شکلی واحد ترسیم می‌نمایند؛ لیکن مترجمان دسته دوم و سوم، با افزودن شروحاتی بر ترجمه عبارت کنایی، سعی در روشن تر جلوه نمودن ترجمه کنایه را دارند. نیز همه بر همان مفهومی دلالت دارند، که مترجمان نیز اشاره نموده اند، لیکن توضیحات اضافه در آن‌ها باعث تفهیم بهتر این تصویر

کنایی گردیده است.

۶. در کلام قصار ۱۶۰، ترجمه گروه دوم به عنوان ترجمه منتخب مطرح گردیده است. همچنین براساس شروح ارائه شده، حق برای کسانی که دو چشم علم و عمل و قلبی در درون دارند، به روشنی ظاهر گشته، حال کسانی که گمراه گشته اند یا این دو چشم را ندارند و یا خود را به نابینایی زده اند.

منابع و مأخذ

۱. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸): «جمهرة اللغة»، بیروت: دارالعلم للملایین.
۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱)، «المحكم و المحيط الأعظم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، «لسان العرب»، چاپ سوم، بیروت: دار صادر.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (بی تا)، «شرح نهج البلاغه (ابن أبی الحدید)»، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۵. ابن اثیر، نصرالله بن محمد (۱۳۷۵)، «الجامع الكبير في صناعة المنظوم من الكلام و المنشور»، عراق - بغداد: المجمع العلمی العراقی.
۶. ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۱۴ق)، «شرح نهج البلاغه (ابن میثم)»، تهران: دفتر نشر کتاب.
۷. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، «البحر المحيط في التفسير»، لبنان - بیروت: دار الفکر.
۸. ارفع، سید کاظم (۱۳۷۸)، «ترجمه روان نهج البلاغه (ارفع)»، چاپ دوم، تهران: فیض کاشانی.
۹. الهی قمشه ای، مهدی (۱۳۸۰)، «ترجمه قرآن (الهی قمشه ای)»، قم: فاطمه الزهرا.
۱۰. امین شیرازی، احمد (۱۳۹۲)، «آیین بلاغت: شرح فارسی مختصر المعانی»، قم: فروغ قرآن.
۱۱. انصاریان، حسین (۱۳۸۸)، «نهج البلاغه (ترجمه انصاریان)»، قم: دارالعرفان.
۱۲. آق اولی، عبدالحسین (بی تا)، «درر الادب در فن معانی، بیان، بدیع»، بی جا: انتشارات الهجره.
۱۳. آملی، عزالدین بن جعفر (۱۳۵۵)، «ترجمه و شرح نهج البلاغه (عزالدین آملی)»، بی جا: بی نا.
۱۴. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۷)، «نهج البلاغه (ترجمه آیتی)»، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۴)، «ترجمه قرآن (آیتی)»، تهران: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش).

۱۶. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵)، «فرهنگ ابجدی»، چاپ دوم، تهران: اسلامی.
۱۷. تدین نجف آبادی، مهدی؛ و سهراب نژاد، سیدعلی (۱۳۹۳)، «پژوهش و نگرشی نو درباره شش کنایه قرآن کریم»، مجله پژوهش های ترجمه در زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، زمستان، شماره ۱۱، صص ۱۵۵-۱۷۶.
۱۸. ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد (۱۹۹۸)، «الکنایه و التعریض»، محقق: عائشه حسین فرید، قاهره- مصر: دار قباء.
۱۹. جعفری، محمد مهدی (۱۳۸۸)، «نهج البلاغه (ترجمه جعفری)»، تهران: ذکر.
۲۰. دشتی، محمد (۱۳۸۰)، «نهج البلاغه (ترجمه دشتی)»، قم: مشهور.
۲۱. دیباجی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «بدایه البلاغه»، تهران: سمت.
۲۲. دین پرور، جمال الدین (۱۳۷۹)، «نهج البلاغه پارسی (ترجمه دین پرور)»، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، «مفردات الفاظ قرآن»، بیروت: دارالقلم.
۲۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۸۳)، «ترجمه قرآن (رضایی)»، قم: مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی دارالذکر.
۲۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷)، «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل»، چاپ سوم، لبنان- بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۶. زمخشری، ابی القاسم محمود بن عمر (۱۹۷۹)، «أساس البلاغة»، بیروت: دارصادر.
۲۷. زناد، ازهر (۱۹۹۲)، «دروس فی البلاغه العربیه نحو رؤیه جدیده»، بیروت- لبنان: المركز الثقافی العربی.
۲۸. سکّاکي، یوسف بن ابی بکر (۱۹۸۷)، «مفتاح العلوم»، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۱)، «الإتقان فی علوم القرآن»، چاپ دوم، لبنان- بیروت:

دار الکتاب العربی.

۳۰. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۸)، «نهج البلاغه (ترجمه شهیدی)»، چاپ چهاردهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۳۱. شیروانی، علی (۱۳۸۱)، «نهج البلاغه (ترجمه شیروانی)»، قم: نسیم حیات.

۳۲. صادقی تهرانی، محمد (۱۳۸۸)، «ترجمان فرقان (تفسیر مختصر قرآن کریم)»، قم: شکرانه.

۳۳. طاهری قزوینی، علی اکبر (۱۳۸۰)، «ترجمه قرآن (طاهری)»، تهران: قلم.

۳۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، «ترجمه تفسیر المیزان»، چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۳۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، مصحح: فضل الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.

۳۷. عطوی، رفیق خلیل (۱۹۸۹)، «صناعه الکتابه»، بیروت - لبنان: دارالعلم للملایین.

۳۸. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸)، «ترجمه قرآن (فولادوند)»، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۳۹. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی (۱۳۶۸)، «ترجمه و شرح نهج البلاغه (فیض الاسلام)»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات فقیه (تألیفات فیض الاسلام).

۴۰. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵)، «القاموس المحيط»، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴۱. کاویان پور، احمد (۱۳۷۲)، «ترجمه قرآن (کاویان پور)»، تهران: اقبال.

۴۲. مدرس وحید، احمد (بی تا)، «شرح نهج البلاغه (مدرس وحید)»، بی جا: بی نا.

۴۳. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت:

دارالفکر.

۴۴. مشکینی اردبیلی، علی (۱۳۸۱)، «ترجمه قرآن (مشکینی)»، قم: الهادی.

۴۵. معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۴)، «خورشید بی غروب (ترجمه نهج البلاغه معادیخواه)»، تهران: نشر ذره.

۴۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵)، «پیام امام امیرالمؤمنین (ع)»، تهران: دارالکتب الإسلامية.

۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، «ترجمه قرآن (مکارم)»، قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.

۴۸. مؤید، یحیی بن حمزه (۱۳۳۲)، «الطراز المتضمن لاسرار البلاغه و علوم حقائق الاعجاز»، مصر: دارالکتب الخدیویه.

۴۹. میرزانی، منصور (۱۳۷۳)، «جستاری در باب کنایه»، نشریه کیهان اندیشه، مؤسسه کیهان، ش ۵۵، صص ۱۷۰-۱۷۸.

۵۰. میمندی، وصال؛ و جمشیدی، فاطمه (۱۳۹۲)، «سیری در روند تکاملی کنایه و اقسام آن»، نشریه لسان مبین، دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)، تابستان، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۱۹۳-۲۱۶.

۵۱. نواب لاهیجی، محمدباقر بن محمود (بی تا)، «شرح نهج البلاغه (نواب لاهیجی)»، تهران: اخوان کتابچی.

۵۲. هاشمی خویی، حبیب الله بن محمد (۱۴۰۰)، «منهاج البراعة (خویی)»، تهران: مکتبه الاسلامیه.